

نظام آموزشی ایران در عصر ایلخانی

● معصومه ملاحسنی*

اشاره

یکی از اهداف اصلی این فصل‌نامه بررسی تاریخ تعلیم و تربیت در دوره‌های مختلف تاریخی و سیاسی و حاکمیتی ایران می‌باشد. ایلخانیان یکی از سلسله‌های تأثیرگذار در رونق و توسعه نظام آموزشی است که اثرات آن حتی تا دوره‌های بعد مورد توجه بوده است. در این شماره یک مقاله تحقیقی در این موضوع ارائه می‌شود.

نهاد تعلیم و تربیت در هر جامعه، رابطه مستقیمی با فرهنگ، اعتقادات، باورها، دانش و نیازهای مردم و طبقه حاکمه آن دارد. مغولان نیز آموزش و پرورش مناسب با اعتقادات، دانش‌ها و شیوه زندگی خود داشتند. آنان چون بر ایران غلبه کردند، با فرهنگ ایرانی - اسلامی درآمیختند. دانشمندان و وزرای ایرانی نیز نقش مهمی در احیاء و استمرار میراث فرهنگی اسلامی - ایرانی ایفا کردند.

ایلخانان به علت نداشتن تعصب به دین و مذهبی خاص، در رویکردهای سیاسی و فرهنگی، نوعی تساهل و تسامح مذهبی در پیش گرفتند و همین امر، موجب آزادی نسبی در تعلیم و تعلم علوم مختلف، از جمله تعلیم دینی مذاهب مختلف اسلامی و تأسیس مجامع علمی، آموزشی و تحقیقی شد که در بسیاری موارد با شرایط و امکانات مدارس و دانشگاه‌های امروزی منطبق است.

دانشمندان بسیاری در مراکز علمی و مدارس شهرهای بزرگ این دوره گرد هم آمدند. از جمله مدارس و مراکز علمی مهم این دوره عبارت‌اند از: رصدخانه مراغه، مرکز آموزش و تحقیق ریاضیات و نجوم؛ مجتمع شنب‌غازان، مرکز تعلیم و تعلم علوم دینی (حنفی و شافعی)؛ ربع رشیدی که مقاطع ابتدایی تا تحصیلات عالی را شامل می‌شد و علاوه بر علوم دینی (حنفی و شافعی) به آموزش علمی و عملی طب نیز تخصص یافت؛ مدرسه سلطانیه که به تعلیم مذهب تشیع اثنی عشری اختصاص پیدا کرد و مدرسه سیار، مرکز

* کارشناس ارشد رشته تاریخ ایران، دبیر و سرگروه آموزشی درس تاریخ استان قزوین

آموزشی جدیدی که به ابتکار ایرانیان، برای رفع نیاز تحصیلی زندگی ایلی ایجاد شد، هر کدام از مجتمع‌های مذکور از خدمات آموزشی و رفاهی جنبی از جمله دارالتعلیم برای کودکان بی‌سرپرست، خانقاه، دارالسیادت، دارالشفا، کتابخانه و انتشارات نیز برخوردار بودند.

در این جستار سعی شده است تا هر چند مختصر نظام آموزشی عصر ایلخانان مورد بررسی قرار گیرد. آنچه در این بررسی به آن پرداخته شده است، شامل موضوعاتی مانند رشته‌های تحصیلی، مقاطع تحصیلی، آموزش زنان، خط و زبان و بالأخره روابط علمی با دیگر مناطق و کشورها در این دوران است.

الف) رشته‌ها و دروس تحصیلی:

دروسی در نهادهای آموزشی این دوره تدریس می‌شد و مدرسان و طلاب آن از درآمد موقوفات قابل‌ملاحظه و اوقاف زندگی می‌کردند. به رسم معهود، دانش‌های دینی و مذهبی در محدوده آیین اسلام بود و نیز علوم قرآنی و حدیث و فقه و از بین علوم ادبی، لغت و صرف و نحو و بلاغت در نظم و نثر و اندک رویکرد به ریاضیات و علوم طبیعی و تا حدودی توجه به هیئت و نجوم و تاریخ و گریز از علوم عقلی به جز موارد معدود و به صورت خصوصی در محضر دانشمندان، از جمله رشته‌های تحصیلی این نهادها بوده است (کسای، ۱۳۸۳، ۵۴۷).

□ علوم قرآنی و تفسیر:

این علوم در دوره مغول چندان رواج نداشت و مدرسان این رشته بیشتر فراریان و مهاجران به مناطق امن در شام و مصر بودند. منتجب الدین همدانی (م ۶۶۳ ق) از جمله استادان در قرائت قرآن بود که به آموزش این درس در دمشق اشتغال داشت. در عصر تیموری به سبب فعالیت دارالقرآن‌ها که از روزگار رشیدالدین فضل‌الله همدانی در بسیاری از نقاط تأسیس شده بود، علم قرائت مورد توجه قرار گرفت. از استادان علوم قرآنی در این دوره، قاضی بیضاوی (م ۶۸۵ ق) مؤلف تفسیر معروف «انوارالتنزیل و اسرارالتاویل» بوده که در شیراز و تبریز مجالس درس داشت (کسای، همانجا).

◎ فقه و اصول و کلام: فقیهان شیعی در عصر ایلخانان در حله و نجف حوزه گرم

و فعال درسی داشتند. هنگام حمله هلاکو به بغداد در (۶۵۶ هـ) و استفتای او از فقیهان شهر که سلطان کافر افضل است، یا سلطان مسلم جائز، استادان مذاهب چهارگانه سنت در مدرسه متنصریه به اتفاق از پاسخ خودداری کردند تا این که رضی الدین بن کاووس، یکی از فقیهان دانشمند شیعی حاضر در مجلس، به تفصیل کافر عادل سلطان بر مسلمان جائز فتوا داد. حضور چند تن از فقیهان شیعی حله در بغداد و دیدار آنان با هلاکو، حوزه‌های علمیه شیعه در حله و نجف

در عصر تیموری به سبب فعالیت دارالقرآن‌ها که از روزگار رشیدالدین فضل‌الله همدانی در بسیاری از نقاط تأسیس شده بود، علم قرائت مورد توجه قرار گرفت

را از خرابی نجات داد (ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ص ۱۷؛ و صاف، ۱۳۳۸، ص ۲۸) مدرسان بزرگ در فقه شیعی در این دوره عبارت بودند از: سید ابن طاووس علی بن موسی، ملقب به رضی الدین (م ۶۶۴ ق)، عمادالدین طبری یا طبرسی مازندرانی (م، بعد از ۶۹۸ ق)، مؤلف آثار بسیار فقیه‌ی و حدیثی، از جمله «العمده فی اصول الدین» و «فروعه الفرصیه»، «الکفایه فی امامه»، «المنهج فی فقه العبادات و الادعیه و الاداب الدینیّه» و «اسرار الائمة» و محقق حلی نجم‌الدین جعفر بن الحسن (م ۶۷۶ ق)، مؤلف «شرایع الاسلام» و «مختصر النافع» و... . عمادالدین طبری شاگردان بزرگی در علوم فقه و حدیث آموزش داد و آثار اصولی و فقهی که در شمار کتاب‌های درسی در حوزه‌های شیعی بوده، تألیف کرده است که مهم‌ترین آن‌ها «نهایه الوصول الی علم الاصول» و «المسلك فی اصول الدین» هستند. علامه حلی ابونصر جمال‌الدین حسن یوسف بن علی بن مطهر (م ۷۲۶ ق)، از جمله شاگردان خواجه‌نصیرالدین طوسی و از عالمان بزرگ شیعی بود که آموزش‌های او در گرایش سلطان اولجایتو (محمد خدابنده) به مذهب شیعه تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشت. حوزه درس علامه در حله بسیار فعال و از جمله نهادهای آموزش شیعی در این دوره بوده است.

● **لغت و قواعد زبان عربی:** از ابداع و ابتکار در تألیف کتاب‌های اصیل در این دوره خبری نیست. بیشتر آثاری که در شمار کتاب‌های درسی آمده، تقلید یا شرح و یا تفسیر یا تلخیص یا تحشیه بر آثار پیشینیان است و تالیفات جدید نیز به گونه‌ای است که با نگارش و محتوای پیچیده، ذهن و ضمیر طلاب را در درک مطالب با مشکل روبرو می‌سازد. کتاب «نصاب الصبیان ابونصر فراهی» (م ۶۴۰ ق) در آموزش لغت و «قاموس المحیط» مجدالدین فیروزآبادی (م ۷۹۶ ق)، از جمله کتاب‌های درسی در لغت و نیز از آثار منظوم و منثور این دوره کتاب‌های: «الفیه» ابن معطی (م ۶۲۸ ق) و «الفیه» ابن مالک (م ۶۷۲ ق)، «وافیه» ابن حاجب مامکی (۶۴۶ ق) و «شرح رضی‌الدین استرآبادی شیعی» (۶۸۷ ق) بر «کافیه» و کتاب «تصریف» عزالدین زنجانی (۶۵۵ ق) و «شرح تصریف» سعدالدین تفتازانی را می‌توان نام برد. (کسای، همان، ص ۵۴۸-۵۴۹)

● **حکمت و فلسفه:** از استادان بزرگ و جامع‌الاطراف در بسیاری از رشته‌های علمی در این دوره، ابوالفتح کمال‌الدین موسی بن یونس موصلی شافعی (م ۶۳۹ ق)، است که در علوم عقلی و نقلی، طبیعی، ادبی، الهیات، ریاضی، هیئت، نجوم، جبر، موسیقی و... از نوادر نامدار زمانه خویش بوده است. او، فقه و ادب را در نظامیه بغداد آموخت و در چندین مدرسه موصل به تدریس پرداخت و گاه پیشوایان ادیان یهود

خواجه نصیرالدین طوسی، از استادان مسلم و جامع در علوم عقلی بود که از پرتو اقتدار سیاسی خود به دور از دخالت متشرعان به آموزش فلسفه و کلام و تربیت دانشجو پرداخت

و نصارا و زردشتی در حلقهٔ درس او حضور می‌یافتند. از خواجه نصیرالدین طوسی نیز در شمار شاگردان او نام برده‌اند. باین همه، این دانشمند به سبب پرداختن به فلسفه و علوم عقلی در مظان بددینی بوده و درس منطق و فلسفه را تنها به صورت خصوصی و به شاگردان خاص خود تعلیم می‌داده است. خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق)، از استادان مسلم و جامع در علوم عقلی بود که از پرتو اقتدار سیاسی خود به دور از دخالت متشرعان به آموزش فلسفه و کلام و تربیت دانشجو پرداخت و شهر مراغه، پایتخت هولاکو و آباقاخان و رصدخانه و کتابخانه آن، مهد پرورش عالمان حکمت و فلسفه بوده است. از فلاسفه نامدار این دوره، افضل الدین محمد مرقی کاشانی معروف به بابا افضل (م ۶۷۵ ق)، شاعر و مؤلف رسائل بسیار در زمینه حکمت و فلسفه، نجم‌الدین دبیران (م ۶۷۵ ق)، مؤلف «حکمت‌العین» از شاگردان خواجه نصیر و شاغل در رصدخانهٔ مراغه، علامه قطب‌الدین شیرازی (م ۷۱۰ ق) که شرح معروف بر حکمت‌الاشراق سهرودی را نوشت. قطب‌الدین رازی (م ۷۶۶ ق)، از دیگر دانش‌آموختگان محضر خواجه نصیر و مؤلف کتاب «المحاکمات» در شرح بر انتشارات، سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۲ ق)، میر سید شریف جرجانی بوده‌اند. (کسایبی، صص ۱۳۲-۱۲۲)

● **کلام:** درس کلام در این دوره در بسیاری از حوزه‌های علمیه دائر بوده است و دانشمندان بسیار اعم از شیعی یا سنی از مؤلفان منابع کلامی، از شاغلان به تدریس بوده‌اند. بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین چهرهٔ علمی این عصر در علم کلام، خواجه نصیرالدین طوسی است که کتاب معروف و معتبر او «تجريد الکلام» یا «تجريد العقاید» از اهم آثاری است که متکلمانی بزرگ چون شمس‌الدین محمد اسفراینی بیهقی، معاصر خواجه نصیرالدین، علامه حلی (م ۷۲۶ ق)، شمس‌الدین محمود اصفهانی (م ۷۴۶ ق) از مهم‌ترین آن‌ها است. از دیگر متکلمان معروف اواخر سدهٔ هفتم و اوایل عصر ایلخانان، کمال‌الدین علی معروف به «ابن میثم بحرانی» (م ۶۷۹ ق) است که شرح کلامی او بر نهج‌البلاغه مشهور است. (صفا، ۱۳۶۶، ۲۲۳-۲۲۱؛ مدرسی زنجانی، ۱۳۳۵، ۱۷۹-۱۷۶)

● **تاریخ و جغرافیا:** این دو رشتهٔ علمی مانند دوره‌های گذشته در شمار برنامه‌های درسی مدارس و دیگر نهادهای آموزشی نبوده است، اما تحولات وسیع سیاسی - اجتماعی عصر ایلخانان و مغول علاقهٔ خاص حکمرانان این دوره به تاریخ، موجب پیدایش مهم‌ترین منابع تاریخی شد و تاریخ را از مقولهٔ منابع حدیثی به صورت مؤلفات و مخصوص به خود تاریخ درآورد. از جمله مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی که در این دوره نوشته شده، کتاب «تاریخ جهانگشای جوینی» است که هنگام سقوط

از شیوه‌های بسیار ممتاز آموزشی در ایران، این بود که گفت و شنید بین استاد و شاگرد آزاد بود

قلاع اسماعیلیه با حضور در گنجینه‌های کتاب‌های معتبر آنان، بسیاری از آن‌ها را که به‌زعم خویش مفید و قابل حفظ می‌دانست، از خطر نابودی نجات داد و علاوه بر پرداختن به تاریخ مغول و پیشینه تاتار، بخشی مفصل را به سرگذشت حسن صباح و جانشینان او اختصاص داد. همچنین کتاب مفصل «جامع التواریخ» رشیدالدین فضل‌الله همدانی در همین زمینه و با شرح و بسط و مطالب افزون‌تری تألیف شده است. «تاریخ گزیده» از حمدالله مستوفی، «تاریخ اولجایتو» از ابوالقاسم کاشانی «روضه اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب» یا «تاریخ بناکتی» تألیف سلیمان بن داوود بن ابی الفضل بناکتی و مقدم بر این‌ها کتاب «طبقات ناصری» از منهاج سراج «مجمع الانساب» شبانکاره‌ای، «مختصر الدول» ابن العبری دانشمند و مورخ دستگاه خواجه نصیر طوسی، «تجارب السلف» هندو شاه نخجوانی، «تاریخ و صاف» از و صاف الحضرة شیرازی، «روضه الصفا» از محمد بن خاوند شاه بلخی معروف به میر خواند، «حبیب‌السیر» از غیاث‌الدین خواندمیر، «زبدة التواریخ» حافظ ابرو و تاریخ آل مظفر از محمد بن شاکر کتبی از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی است که در این دوره نوشته شده است.

ب) مقاطع تحصیلی:

در این دوره نیز تحصیلات در سه دورهٔ نه‌چندان هماهنگ و کاملاً منضبط در سه مرحلهٔ ابتدایی، متوسطه و عالی دنبال می‌شد. در دورهٔ ابتدایی مقدمات خواندن و نوشتن و قرائت قرآن با فراگیری حروف ابجدی، پس از آن کلمات ساده که به ابجدخوانی یا سبق‌خوانی معروف و به‌صورت دسته‌جمعی خوانده می‌شد، سپس یادگیری سوره‌های کوتاه قرآن که دانش‌آموزان ملزم به حفظ آن بودند. مکتب خانه یا کتابخانه و مساجد، معمولاً از نهادهای آموزش ابتدایی بود که اغلب در دارالقرآنی در کنار آن به همین منظور ساخته می‌شد (غنی، ۱۳۷۸، ۶۱-۵۹) در شنب‌غازان تبریز، مکتب‌خانه‌ای ساخته شده بود که پنج نفر معلم و پنج نفر معید، کودکان را آموزش قرآن می‌دادند و مصاحفی از قرآن برای استفادهٔ کودکان در آن نهاده بودند و نیز سرپرستارانی برای نگاهداشت کودکان (خواندمیر، ۱۳۵۳، ص ۱۸۹) در مدرسهٔ سلطانیهٔ اولجایتو نیز که مخصوص آموزش‌های ابتدایی ساخته شده بود، چهار معلم با حقوق ماهیانه صدوبیست دینار کودکان را آموزش می‌دادند. (آملی، ۱۳۷۹، ۲۵۲)

در مقطع مقدماتی یا متوسطه، برنامه‌های درسی عبارت بود از: صرف و نحو، معانی، بیان، بدیع، لغت و موارد اشتقاق، فقه و اصول منطق، علم رجال یا رجال‌شناسی (روایت) و تا حدودی درایت‌الحديث و مقدماتی از حساب و هندسه. درس، گاه از روی متنی از سوی دانش‌آموز خوانده می‌شد، گاه برای آنان می‌خواند و گاه به‌صورت سماع، شاگردان گفته‌های استاد را به‌خاطر می‌سپردند. (غنی، ۱۸۹)

مباحث دقیق علمی، گاه به صورت مکاتبه بین استادان مورد نقد و نظر قرار می گرفت

در دوره عالی، تدریس کتاب خاصی منظور نبود و استاد (از خارج) مطالب علمی را در رشته خاصی القا می کرد و گاه با طرح مسائل علمی، میزان درک و درایت و توان علمی شاگردان را می آزمود.

از شیوه های بسیار ممتاز آموزشی در ایران، این بود که در این مجالس گفت و شنود بین استاد و شاگرد آزاد بود. استاد موضوع درس یا کتاب درسی را به پیشنهاد طلاب انتخاب می کرد و در پایان تمامی رقعہ های سؤالی را به سوی او پرتاب کرده بودند، می گشود و به یکایک آن ها پاسخ می داد و با این ترتیب توان علمی او، شاگردان را تحت تأثیر قرار می داد. یکی از این مجالس که شگفتی این بطوطه را برانگیخته بود، مجلس درس شرفالدین موسی بن سلیمان در مدرسه شوشتر بود که این بطوطه این شیوه مطلوب را مخصوص به حوزه های ادبی در ایران دانسته و به شگفتی از آن یاد کرده است.

مباحث دقیق علمی، گاه به صورت مکاتبه بین استادان مورد نقد و نظر قرار می گرفت. مکاتبات کمال الدین عبدالرزاق کاشی با علاءالدوله سمنانی در مباحث عرفانی و نیز مباحث ادبی و تفسیری بین عضدالدین ایچی و شیخ احمد جاربردی از نمونه های روحیه تحقیق در این دوره بوده است. (جامی، ۱۳۳۷، ۴۸۳)

در بین حکمرانان مغول، آنان که انس و الفتی به فرهنگ و ادب و معارف یافته بودند و نیز وزیران دانشمند این دوره، مجالس نقد و نظر علمی در سطح بالا رواج داشته است. رشیدالدین فضل الله همدانی، وزیر غازان خان و اولجایتو و ابوسعید، خود مبدع تشکیل این نوع مجالس در دربار و ربع رشیدی و شنب غازانی بودند. اولجایتو روزی با حضور در مجلس درس حدیث با واعظ به بحث و گفت و گو پرداخت. مباحثه خواجه نصیرالدین با شیخ ابوالقاسم حلی در باب استحباب تیاسر سر به قبله معروف است. خواجه غیاث الدین، فرزند ادب دوست رشیدالدین فضل الله، هر هفته مجالسی از علما ترتیب می داد و هر یک را با مراعات درجه فضل و دانش در جایی می نشانید و هر دانشمندی که برتری خود را نشان می داد، به او تقرب می جست. علما و پیشوایان مذاهب نیز گاه مجالس بحث و مناظره داشتند که از آن جمله مباحثات صدر جهان بخارایی و دیگر فقیهان حنفی با مولانا نظام الدین مراغه ای شافعی و نیز مناظرات سید تاج الدین آوجی و فقیهان بزرگ شیعی از جمله علامه حلی با مولانا نظام الدین بوده است. (رشیدالدین، ۱۳۷۷، ۹۷؛ خواند میر، ۱۳۳۵، ۱۹۷؛ مرتضوی، ۱۳۵۸، ۶۴)

آشنایی تدریجی شاهان و شاهزادگان مغولی با فرهنگ و آیین ایرانی، برخی از آنان را دوستدار دانش و دانشمندی ساخت. منہاج درباره برکان خان، نواده چنگیز، گفته: «مدام علمای بزرگ از مفسران و محدثان و فقها و مناظران در صحبت او باشند و او را کتب دین بسیار است و اکثر مجالست و محادثت با علما باشد و پیوسته در بارگاه او بحث علم شریعت است و در مسلمانی به غایت صلب و باحمیت است» (سراج، ۱۳۶۳، ۲۱۴)

همچنین رشیدالدین از هولاکو به عنوان حاکمی هوادار دانش یاد کرده است: «عظیم حکمت دوست بود و حکما را در بحث علوم اوایل ترغیب فرمودی و همه را

ادرار و مرسوم معین گردانیده بود و درگاه خود را به حضور علما و حکما مزین داشتی». (رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۲۷۳) غازان خان نیز تحت تأثیر نفوذ معنوی وزیرش خواجه رشیدالدین، در تأسیس نهادهای علمی، آموزشی و مراعات سادات و دانشمندان می‌کوشید و مورخان از او به‌عنوان حکمران فرزانه یاد کرده‌اند. (خواند میر، ۱۳۵۳: ۱۵۸)

شمس‌الدین و علاء‌الدین عظاملک که بیش از بیست سال بر بغداد و نواحی اطراف آن امارت داشت، در نگاهداشت دانشمندان و بزرگداشت آنان می‌کوشیدند.

رشیدالدین که خود، سری از سران دانشمند در بسیاری از رشته‌های علمی خاصه تاریخ و طبابت بود، در نوشته‌های خود همه‌جا با تعبیر عالی دانشمندان را ستوده و در مراعات احوال آنان فرمان‌های بسیار صادر کرده و خود را خادم عالمان زمان و چاکر افاضل دوران نامیده و بارگاهش را به مجمع اهل و دانش و بینش مزین می‌ساخته است. این خواجه بزرگ در نامه‌ای به فرزندش امیرعلی حاکم بغداد نوشته: «فرزند علی اسعده الله تعالی بداند که تبجیل علما و احترام فضلا بر ارباب اعلام و اصحاب اقلام فرض واجب الاداء و امری لازم‌الامضا است.» و دیگر پسرش عبداللطیف را ملزم ساخته که: «باید که مجالست با علما و مصاحبت با فضلا کنی که عز اصالت نسبت و شرف حسب علم دارد و از قرابت صحبت ایشان، صفا و سیرت و حسن سریرت پیدا آید» و در نامه‌ای به فرزند دیگرش، جلال‌الدین حاکم روم شرقی، با ذکر آیات و احادیث و اشعار و امثال بسیار در اثبات منزلت و مقام دانشمندان به او سفارش می‌کند که: «زنهار که در باب این زمره، طریقه خدمت و بندگی به‌جای آری و از فرمان ایشان... یک سر موی تجاوز نکنی و خاک پای ایشان را تاج سر و کحل بصر گردانی...» این وزیر فرزانه، خود، در ربع رشیدی و دارالسلطنه تبریز، کلیه امکانات مادی و معنوی را برای دانشمندان فراهم ساخت و کوی مسکونی برای استادان تدارک دیده بود تا جدای از جنجال مردم «از سرفاهیت خاصر بافادات و استفادت مشغول گردند» (رشیدالدین، ۱۳۴۶، ۷۳، ۶۹، ۸۷، ۱۳۷، ۳۱۹).

ج آموزش زنان:

در این دوره طولانی از تاریخ آموزش و پرورش ایران، متأسفانه هیچ‌گونه نشانه‌ای از آموزش دختران و زنان آموزش‌دیده نمی‌شود و چنین به‌نظر می‌رسد که ایلخانان مغول و نیز حکمرانان معاصر و پس از آنان، چندان توجهی به آموزش زنان نداشته‌اند، از این رو نیمی از جامعه از حضور فعال در مسائل فرهنگی و برخورداری از حقوق اجتماعی محروم بوده‌اند زنان در خانه‌ها محصور و محدود بمانند. در مجتمع بزرگ علمی آموزشی ربع رشیدی تبریز نیز که آموزش و پرورش در تمامی مقاطع از ابتدایی تا مراتب عالی و تقریباً در تمامی رشته‌ها پیش‌بینی شده، تنها خلاء و کاستی موجود در برنامه‌های آن، نادیده گرفتن حقوق زنان و در نظر نگرفتن نهادی برای آموزش آنان بوده است.

خواجه‌نصیرالدین طوسی از جمله صاحب‌نظران در مسائل تعلیم و تربیت در این دوره

نیز موضوع آموزش و پرورش زنان را نادیده انگاشته و اوحدالدین مراغه‌ای، دیگر نظریه‌پرداز در مسائل آموزشی همین عصر، مخالفت سرسختانه خویش را نسبت به دانش‌اندوزی زنان در مثنوی «جام جم» به‌صراحت اعلام داشته تا آنجا که کاغذ زن را کفن و دواتش را گور مناسب دیده است: (صدیق، ۱۳۵۴، ۲۱۷-۳۹۹)

چرخ‌زن را خدای کرد بجل
قلم و لوح گو بمرد بهل
کاغذ او کفن دواتش گور
بس بود گر کند بدانش زور

(اوحدی مراغه‌ای، جام جم)

مدرسه عضدیّه
شیراز، از
ساخته‌های ترکان
خاتون، همسر
اتابک سعد بن ابی
بکر، است که به نام
فرزندش عضالدین
محمد بنا کرد

بالین‌همه، در این دوره ممتد، به نام معدود زنانی در خاندان حکمرانان یا بزرگان دربار آنان برمی‌خوریم که یا بهره و پایگاهی در دانش داشته و یا خود از بنیان‌نهادهای علمی آموزشی بوده‌اند و از نبود نهادی مخصوص تعلیم و تعلیم آنان می‌توان دریافت که آموزش این زنان نیز به‌صورت خصوصی در دربار و نزد استادان خاص صورت می‌گرفته است.

ایمنه خاتون، دختر اوحدالدین کرمانی (م ۶۳۵ ق)، از دانش‌آموختگان مکتب عرفانی شیخ شهاب‌الدین سهروردی (م ۶۳۲ ق) بود که در نابسامانی‌های سیاسی اجتماعی ایران و عراق عصر مغول، به منطقه شام رفت و ریاست (مشیخه) هفده خانقاه دمشق به وی محول گردید. (کیانی، ۱۳۶۹، ۲۵۳) و اما بنیان‌خیر از بین زنان صالحه این دوره، خاتون سرقویته بیکی (م ۶۴۷ ق) همسر تولی پسر چنگیز بوده که در بخارای ویران‌شده در حمله مغول مدرسه‌ای ساخت که طالبان در آن به تحصیل علم پرداختند (جونی، ۱۳۲۹، ۹).

کردوجین، از شاهزاده خانم‌های آل مظفر، در عمران و آبادانی و مراعات حال علما و طلاب و بنای دارالشفا و مدرسه و ترتیب موقوفات برای اداره این مراکز از زنان صاحب‌نام در آن دوره بوده است. (وصاف، ۱۳۳۸، ۳۵۹) خان‌زاده، دختر امیر مبارزالدین محمد بن مظفر، نیز از دیگر زنان نیکوکار این دودمان، از بنیان‌خیرات و میرات و مدرسه‌ای به نام خود بوده است (جعفری، ۱۳۳۸، ۱۰۴).

مدرسه عضدیّه شیراز، از ساخته‌های ترکان خاتون، همسر اتابک سعد بن ابی بکر، است که به نام فرزندش عضالدین محمد بنا کرد. (ابن زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰، ۸۶)

در بغداد، عصمت‌الدین خاتون همسر عطا ملک جوینی، حکمران عراق در سال ۶۷۱ مدرسه‌ای برای پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت ساخت که در انتساب به او به عصمتیه معروف شد (عزاوی، ۱۴۲۵، ۲۷۲)

د) خط و زبان:

آموزش خواندن و نوشتن و نیز تعلیم خوشنویسی، از جمله برنامه‌های درسی این دوره در مقطع ابتدایی بوده است که به شیوهٔ ابجدی به کودکان آموزش داده می‌شد. خوشنویسی به خط فارسی و عربی در این دوره رواج کامل یافت و حسن خط مورد توجه قرار گرفت.

غازان خان، گذشته
از زبان‌های مغولی،
فارسی و عربی، به
زبان‌های هندی،
کشمیری، تبتی،
ختایی و فرنگی
شناخت داشته

از خطاطان معروف این دوره، عبدالمومن صفی‌الدین ارموی، موسیقی‌دان معروف و شرف‌الدین شیرازی بوده‌اند. فن خوشنویسی بیشتر به تشویق وزیران باذوق و دانشمند برای کتابت امور دیوانی و نوشتن فرمان‌ها و کتیبه‌ها و نسخه‌برداری از کتاب‌ها رواج کامل یافت. در بیت القانون و نیز کتابخانه شنب غازان و ربع رشیدی، شماری از خطاطان به بازنویسی و احیای نسخ قدیم اشتغال داشتند. (غنی، همان، ۵۴)

در زمینه زبان، با ورود مغولان، گویش‌ها و زبان‌های مختلف به زبان فارسی و عربی راه یافت و به‌رغم پیدایش آثار ارزنده تاریخی به زبان فارسی، این زبان نیز مانند گویندگانش مورد هجوم الفاظ و عبارات دخیل مغولی قرار گرفت و نگارش‌ها در زمینه نظم و نثر فارسی روزبه‌روز پیچیده شد و روانی و سادگی عبارات زودفهم دوره‌های پیشین را از دست داد و این گفته عطا ملک جوینی از سوانح ایام آن دوره که: «و زبان و خط ایغوری را فضل و هنر تمام شناسند»، (جوینی، ۱۳۲۹، ۴) نشان‌دهنده انحرافی است که با سلطه مغولان در کار زبان و خط فارسی راه یافت. نمونه این آلودگی زبان به الفاظ و عبارات دخیل معنوی را می‌توان در شیوه نگارش جامع التواریخ و مکاتبات رشیدی و پس از آن در دیگر آثار تاریخی چون روضه‌الصفاء و حبیب‌السیر و تاریخ و صاف به‌وضوح مشاهده کرد. مهاجرت‌های متقابل مغولان و ایرانیان به سرزمین‌های وسیع قلمرو مغول و ایلخانان مغول و نیز روابط گسترده سیاسی، تجاری و فرهنگی ایلخانان با دیگر دولت‌های مجاور آشنایی بسیاری از رجال سیاسی علمی را با زبان‌های بیگانه موجب گردید. گفتنی است که زبان عربی که هنوز هم در بیشتر نهادهای علمی آموزشی، زبان علمی و درسی بود، با سقوط بغداد و خلافت عربی عباسی نفوذ خود را به‌تدریج از دست می‌داد. تنی چند از حکمرانان ایلخانی و وزیران و دبیران آن، از جمله آشنایان به زبان‌های گوناگون بوده‌اند. غازان خان، گذشته از زبان‌های مغولی، فارسی و عربی، به زبان‌های هندی، کشمیری، تبتی، ختایی و فرنگی شناخت داشته و وزیران دانشمندی چون سعدالدوله یهودی پزشک، مولانا هبه‌الله و رشیدالدین فضل‌الله همدانی، افزون بر فارسی و عربی به زبان‌های سریانی، چینی، ترکی، مغولی، لاتینی و عبری سخن می‌گفتند و نامه می‌نوشتند (رشیدالدین، ۱۳۷۴، ۹۷۰) و در مجتمع ربع رشیدی، دانشمندان مدعو خارجی هر یک به زبان علمی خویش محاوره و مکاتبه می‌کردند (رشیدالدین، ۱۳۷۴، ۹۷۰؛ خواند میر، ۱۳۵۳، ۱۲۸ و ۱۹۰؛ حبیبی، ۱۳۵۰، ۶۸) و شماری از مترجمان، به ترجمه زبان محاوره و برگردان آثار علمی سرگرم بودند. در تنگسوق‌نامه رشیدی که ترجمه‌ای است از دانش‌های چینی، استعمال ترکیب کلمچی (کلمه + چی) معادل با مترجم یا دیلماج یا ترزفان به کار رفته است. خواجه رشید، مولانا صفی‌الدین ارموی را به حکیمی چینی به نام سیواسه خطایی سپرد تا با همراهی مترجمی ایرانی زاده شده در چین، زبان چینی و مصطلحات رایج را در آن زبان را فراگیرد. (مینوی، ۱۳۵۰، ۳۱۴-۳۱۵)

زبان و ادب فارسی توسط عاملان دیوانی دستگاه و مغولان و نیز بازرگانان ایرانی که به مغولستان، تبت، چین و هند می‌رفتند، در این دوره در سرزمین‌های مزبور رواج کامل یافت.

ابن بطوطه که در عصر ایلخانان در نیمه اول سده هشتم از عراق و ایران تا هند و چین را دیدار کرده، نوشته است که: «در چین مطربان و موسیقی دانان سوار بر کشتی برای امیرزاده‌ای چینی به زبان فارسی و عربی و چینی آواز می‌خواندند و این امیرزاده که آوازهای ایرانی بسیار دوست می‌داشت، از هنرمندان می‌خواست که این شعر فارسی را به کرات برای او بخوانند:

تا دل به محنت دادیم
چون در نماز استادیم

در بحر فکر افتادیم
قوی به محراب اندری

ترجمه کتاب‌های مقدس به زبان‌های مغولی نیز در این دوره توسط دانشمندان چندزبانه صورت گرفت و قآن‌خان در همان آغاز سلطه به ایران، دستور داده بود که قرآن و تورات و انجیل و کتاب شاکمونی (یکی از مدعیان نبوت در هند) را به زبان مغولی ترجمه کنند. (خواند میر، ۱۳۵۳، ۶۶)

هـ) آموزش‌ها و نهادهای آموزشی شیعی:

سقوط بغداد و برچیده شدن بساط دیرپای خلافت عباسیان که بیش از پنج سده بر سرزمین‌های شرقی اسلام از جمله ایران سلطه روحانی داشتند و از بین رفتن این مرکز ثقل در بغداد، زمینه را برای قدرت روزافزون شیعیان در عصر ایلخانان و پس‌از آن فراهم ساخت. چنانکه پیش‌از این گفتیم، حضور ابن‌العقیمی قمی (م ۶۵۷ ق) وزیر شیعی‌مذهب مستعصم (۶۵۶-۶۴۰ ق)، آخرین خلیفه عباسیان و نیز خواجه‌نصیرالدین طوسی، رجل بزرگ سیاسی علمی شیعی در دستگاه هولاکو، موجب شد که شیعیان از رویداد سقوط بغداد و آسیبی که بر عناصر اهل سنت وارد شد، مصون مانند. خاصه این‌که ورود چند تن از پیشوایان و بزرگان شیعی حوزه نجف و حله در بغداد و اظهار پذیرش حکومت هولاکو، ایلخان مغول، در حضور وی، حوزه‌ها و شهرهای شیعه‌نشین را از آن‌همه کشتار و ویرانی که بر جامعه سنی مذهبان وارد شد، مصون نگاه داشت. (وصاف، ۱۳۳۸، ۲۸) در ادامه لشکرکشی هولاکو و جانشینان او به شام و قلمرو ممالک مصر که اینک برای فراریان از نوادگان آل‌عباس دستگاه خلافت را در قاهره تشکیل داده بودند، (ابن تغری بردی، ۱۳۶۱-۱۳۶۸، ۱۱۱) در گرایش ایلخانان به شیعیان، بی‌تأثیر نبوده است.

اشراف خواجه‌نصیرالدین طوسی بر اداره اوقاف قلمرو وسیع ایلخانان زمان خویش و احیای موقوفات و تخصیص درآمدهای حاصل از آن به تأسیس نهادهای علمی آموزشی و ترمیم آثاری که در حمله مغولان ویران و بایر گردیده بود و نیز تأمین معیشت اهل علم، بیشترین بهره‌اش متوجه شیعیان و عالمان و طالبان شیعی گردید. به گفته صلاح‌الدین صفدی: «وجود این شخصیت بزرگ علمی سیاسی در این دوره، مسلمانان را عموماً شیعیان و علویان و حکیمان را خصوصاً نعمتی بود. چه او آنان را می‌نواخت و خواسته‌های ایشان را برمی‌آورد و از موقوفات که عمر معاش و پشتوانه مالی مراکز علمی و آموزشی آنان بود،

سقوط بغداد و
برچیده شدن بساط
دیرپای خلافت
عباسیان که بیش
از پنج سده بر
سرزمین‌های شرقی
اسلام از جمله ایران
سلطه روحانی
داشتند و از بین
رفتن این مرکز ثقل
در بغداد، زمینه
را برای قدرت
روزافزون شیعیان
در عصر ایلخانان
و پس‌از آن فراهم
ساخت

ر عصر اولجایتو که
با گرایش به اسلام
و مذهب شیعه
به سلطان محمد
خدابنده معروف
شد، عالمان شیعی و
در رأس آنان، علامه
حلی و شمس‌الدین
آملی (م ۷۵۳ ق)،
حوزه‌های فعال
درسی داشتند

نگاهداری می‌کرد» (ابن الصفدی ۱۴۰۲، ق ۱۸۲)

حوزه علمی نجف اشرف که از اوایل روزگار سلجوقیان با استقرار شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق)، در جوار بارگاه امام‌علی (ع) از مراکز مهم علمی آموزشی شیعیان در عراق شده بود، با دیگر حوزه‌های شیعی در حله و کربلا و کاظمین در عراق، از مراکز فعال آموزش‌های شیعی بود که طلاب برای ادامه تحصیل در مراتب عالی علوم دینی و معارف شیعی از سراسر سرزمین‌های اسلامی به آنجا می‌آمدند. ابن بطوطه، جهانگرد معروف مغربی که در اوایل سده هشتم از حوزه عراق و نجف اشرف دیدار کرده است، از مدارس و زوایا و خانقاه‌های بسیار و بارونق در نجف یاد کرده که طلاب و صوفیان شیعی در آن ساکن بوده و از هر مسافر تازه‌وارد که برای زیارت و کسب دانش به آنجا می‌رسیده، سه شبانه‌روز رایگان پذیرایی می‌کرده‌اند (ابن بطوطه، ۱۳۳۷، ۱۶۶). کتابخانه بزرگ حیدریه نجف اشرف در کنار مرقد مطهر امیرالمؤمنین علی (ع) در عصر ایلخانان از معتبرترین کتابخانه‌ها در جهان اسلام بود. در این کتابخانه به گفته شیخ جعفر آل محبوبه نجفی: «علاوه بر آثار مکتوب و مهم علمی، نسخه‌ای از قرآن مکتوب به خط امام علی (ع) بود که به سال ۴۰ هجری نوشته شده بود. این کتابخانه که بنا به گفته ابن عنبه (م ۸۲۸ ق)، در آتش‌سوزی سال ۷۵۵ آسیب بسیار دید، بار دیگر نوسازی شد و با انبوه کتاب‌هایی که به آن اهدا می‌شد اعتبار پیشین خود را بازیافت». (کسای، ۱۳۶۳، ۵۶۱)

کتابخانه‌های ابن‌العلقمی قمی (م ۶۵۷ ق) وزیر شیعی مذهب مستعصم آخرین خلیفه عباسی، در بغداد نیز از دیگر کتابخانه‌های مهم شیعیان در آغاز عصر ایلخانان بوده است که در سرگذشت آن پس از مرگ ابن‌العلقمی اطلاعی در دست نیست. (کسای، همانجا) در ایران، علاوه بر چهار شهر شیعه‌نشین قم، کاشان، تفرش، آبه که پیش از این دوره به داشتن مساجد، مدارس، زوایا و خانقاه‌ها و کتابخانه‌های خاص شیعیان معروف بود، در دیگر نقاط به‌خصوص در مشهد مقدس رضوی و ناحیه سبزوار، طبرستان و... مدارس مخصوص به آموزش‌های شیعی دایر بود که به سبب کثرت این مدارس از ذکر آن درمی‌گذریم.

در عصر اولجایتو (۷۱۶-۷۰۳) که با گرایش به اسلام و مذهب شیعه به سلطان محمد خدابنده معروف شد، عالمان شیعی و در رأس آنان، علامه حلی و شمس‌الدین آملی (م ۷۵۳ ق)، حوزه‌های فعال درسی داشتند و مدرسه بزرگ سلطانیه از جمله نهادهای بزرگ آموزشی شیعیان در این دوره بود که شصت معلم و مدرس و دویست دانش‌آموز شیعی در آن به تعلیم اشتغال داشتند (اقبال، ۱۳۷۰، ۳۱۶)

خواجه رشیدالدین سنی مذهب این دوره نیز برخلاف بسیاری از وزیران سلف خویش از جمله خواجه نظام‌الملک طوسی که تنها برای پیروان مذهب معتقد خویش مدرسه می‌ساختند، برای پیروان مذاهب گوناگون در اشتغال به تحصیل در نهادهای آموزشی وابسته به خویش هیچ‌گونه محدودیت و انحصاری قائل نبود و معتقد بود که: «از مروت وزرای کامکار

و امرای نامدار دور است که سادات عظام و اشراف گرام در زمان دولت ایشان بی‌سامان و از بی‌برگی پریشان باشند.» و چنان بود که برای این گروه در ربیع رشیدی و دیگر مدارس و خانقاه‌ها و... که در جاهای دیگر دایر کرد، مقرری و موقوفات معین ساخت. این خواجه بزرگ در نامه‌ای به پسر خود امیرعلی، حاکم بغداد در نگاهداشت جانب علمای انام و فضلی کرام توصیه‌ها کرده و از بسیاری از دانشمندان شیعی برخوردار از این انعام نیز نام برده است. (رشیدالدین، ۱۳۴۶، ۱۹ و ۵۶)

در بین دانشمندانی که به دعوت خواجه نصیرالدین طوسی در رصدخانه مراغه به تحقیق در علوم نجومی مشغول شدند، اخترشناسی چینی بود که از طریق او از معلومات منجمان چینی آگاهی یافت

و) روابط علمی با دیگر کشورها:

عصر مغول و ایلخانان، عصر ورود ایران به عرصه روابط سیاسی فرهنگی جهان و آغاز ارتباط با گونه‌گون اقوام و مللی شد که در قلمرو وسیع این فاتحان صحرانورد قرار گرفتند و برای ایرانیان مغلوب در جنگ فرصتی ممتاز دست داد تا به سبب موقع ممتاز حلقه اتصال شرق و غرب جهان مایه‌های علمی و آرموده‌های کشورداری خویش را در غلبه فرهنگی و تمدنی بر این اقوام غالب در سیاست و حکمرانی به نمایش نهند. آمد و شد بسیاری از دانشمندان ایرانی، چینی، هندی، مغولی، ثبتی، فرنگی و ارمنی به سرزمین‌های یکدیگر و تجمع آنان در مراغه و تبریز، مرکز حکومت ایلخانان، اخذ و اقتباس متقابل علوم و فنون و آداب و آیین‌ها را موجب گردید. (بویل، ۱۳۶۶، ۳۹۰؛ اقبال، همان، ۴۹۶)

در بین دانشمندانی که به دعوت خواجه نصیرالدین طوسی در رصدخانه مراغه به تحقیق در علوم نجومی مشغول شدند، اخترشناسی چینی بود که از طریق او از معلومات منجمان چینی آگاهی یافت. (مدسی زنجانی، ۱۳۳۵، ۸۳) کتاب جامع التواریخ رشیدی، اطلاعات ارزنده‌ای در پیوندهای علمی ایرانیان و مردم آسیای میانه و چین به دست می‌دهد. به فرمان رشیدالدین کتاب‌هایی جداگانه در دانش‌های هندی و چینی و مغولی تألیف گردیده بود. این وزیر دانشمند ایرانی که خدمات علمی اجتماعی او در این دوره حساس تاریخ یادگاری است جاویدان از عصر ایلخانان، دامنه علوم اسلامی را در گستره تمدن‌های چینی و هندی و مردم شرقی بسط داد و پس از قرن‌ها قطع ارتباط علمی جهان اسلام با دنیای خارج، تبادل دانش و آموزش ایران با اقوام و ملل متمدن دنیای آن روز را برقرار ساخت و کتاب «تسنوفنامه» را که او به فارسی برگرداند، در معرفی علوم چینی به ایرانیان و ایجاد ارتباط علمی بین دو ملت و چین تأثیری بسزا داشته است. (نصر، ۱۳۵۰، ۲۲۷-۲۲۹؛ مینوی، ۱۳۵۰، ۳۰۷)

ابتکار رشیدالدین در اخذ و اقتباس از علوم بیگانه، برخی از نویسندگان و مورخان این دوره را چون فخرالدین بناکتی و حمدالله مستوفی بر آن داشت که در تألیفات خود از یافته‌های علمی عالمان چینی و مغول و اوینغور معلومات ارزنده‌ای گرد آوردند و برای این منظور آثار علمی و اخبار مربوط به چین را مورد مطالعه قرار دهند. (اقبال همان، ۵۵۴)

در جانب غرب، تماس با اروپاییان نیز گرچه روابط بیشتر تجاری و سیاسی بود، اما این ارتباط زمینه‌ساز تبادلات علمی و فرهنگی نیز بود. مکاتبات رشیدالدین با دانشمندان

بیزانسی و احضار برخی از آنان به حوزه علمی تبریز، دلیل این گونه اخذ و اقتباس‌های علمی بوده است. (بویل، ۱۳۶۶، ۳۹۰؛ نصر، همان، ۳۳۱) ربع رشیدی با برنامه‌های ابتکاری رشیدالدین، مجمع علمی فراگیر و دانشگاهی جهانی شد که برای نخستین بار جوایزی را برای تألیف بهترین آثار علمی در طب تعیین کرد و این امر دانشمندان در اقصی نقاط غرب اسلام را بر آن داشت که کتاب‌های ارزنده‌ای را در این زمینه به تبریز ارسال کنند. رشیدالدین در ترجمه تاریخ فرانک‌ها، از راهب یا درویشی مسیحی که به تبریز فراخوانده شده بود، بهره می‌گرفت. (نصر، همان، ۳۲۸ و ۳۲۹) توجه رشیدالدین در ارتباط با دانشمندان بیرون از حوزه حکمرانی ایلخانان، افزون بر روابطی بود که با سرزمین‌های غیر اسلامی چون چین و هند و اروپا برقرار ساخته بود. او در یکی از نامه‌هایی که به پسرش، امیرعلی حاکم بغداد، نوشت، از وی خواست که دانشمندان اسلامی را در هر کجای اسلام که از آنان نشانی یابد، شناسایی کند و آنان را مشمول انعام و هدایای خویش قرار دهد. خواجه در این نامه ۵۱ تن از دانشمندان را نام برده که در نقاط مختلف از سرزمین‌های اسلامی می‌زیسته‌اند. علاوه بر این، رشیدالدین از عاملان خویش در بلاد خواست که دانشمندان مغرب و قرطبه و تونس و طرابلس و قیروان را پاداش و جایزه دهند. (رشیدالدین، ۱۳۴۶، ۵۶ و ۲۴۷)

از آنچه گذشت، درمی‌یابیم که روابط علمی ایران در روزگار ایلخانان با کشورهای خارجی و نیز دیگر سرزمین‌های اسلامی، رابطه‌ای مستمر و فعال بوده است.

منابع

۱. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، سفر نامه ابن بطوطه، محمد علی موحد، دو جلد در یک مجلد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷ ه. ش.
۲. ابن زركوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین ابن الحسین، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ه. ش.
- پور، حشمت‌الله ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ ه. ش.
۳. ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبایا، تاریخ فخری، محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ/۱۳۶۰، ۲ ه. ش.
۴. جامی، عبدالرحمن بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، به کوشش مهدی توحیدی پور، تهران، کتب فروشی محمودی، ۱۳۳۷ ه. ش.
۵. جوینی، علاء الدین عطا ملک بن بهالدین محمد، جهانگشای جوینی به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ۳ جلد، هلند، مطبعه بریل لیدن، ۱۳۲۹ ه. ق.
۶. خواندمیر، غیاث الدین بن همان الدین حسینی، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، چاپخانه گلشن، ۱۳۵۳ ه. ق.
۷. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، به اهتمام کارل یان، لندن، مطبعه استفان اوستین، ۱۹۴۰ م.
۸. _____، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، ۲ جلد، تهران، اقبال، چ/۴، ۱۳۷۴ ه. ش.
۹. _____، مکاتبات رشیدی، گرد آوری محمد ابرقوهی، تصحیح محمد شفیع، پاکستان، انتشارات کلیه پنجاب، ۱۳۴۶ ه. ش.

منبع اصلی به زبان عربی

۱۰. ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک مصر والقاهره، ج/۷، قاهره، وزارت الثقافه و ارشاد القوی، ۱۳۶۱-۱۳۶۸ ه. ش.

تحقیقات و مطالعات

۱۱. اقبال، عباس، تاریخ مغول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵ ه. ش.
۱۲. سلطانزاده، حسین، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تاسیس دارالفنون، تهران، آگاه، ۱۳۶۴ ه. ش.
۱۳. صفاء، ذبیح‌الله، آموزش و دانش در ایران، تهران، نوین، ۱۳۶۳ ه. ش.
۱۴. صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، تهران، کتاب فروشی دهخدا، چ/۷، ۱۳۵۴ ه. ش.
۱۵. کسایی، نورالله، فرهنگ نهاد های آموزشی ایران (از روزگار باستان تا تاسیس دولت صفوی)، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه. ش.
۱۶. مجموعه خطا به های تحقیقی در باره خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ه. ش.
۱۷. مجموعه مقالات اولین همایش حمله مغول، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹ ه. ش.
۱۸. مجموعه مقالات کنگره تاریخ پزشکی اسلام و ایران، ج/۱، تهران، موسسه توسعه و دانش و پژوهش ۱۳۷۵ ه. ش.
۱۹. مدرس رضوی، محمد تقی، احوال و آثار خواجه‌نصیرالدین طوسی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ ه. ش.
۲۰. مدرسی زنجانی، محمد، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ۱۳۳۵ ه. ش.
۲۱. مرتضوی، منوچهر مسائل عصر ایلخانان، تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸ ه. ش.
۲۲. نصر، حسین، علم و تمدن در اسلام، احمد آرام، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۰ ه. ش.
۲۳. وصاف الحضرة، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی، تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار، تبریز، ابن سینا و جعفری، ۱۳۳۸ ه. ش.

مقالات:

۲۴. کسایی، نور الله، تاریخچه آموزش‌ها و نهادهای آموزشی فلسفی، مجله تاریخ علم در اسلام و نقش دانشمندان ایرانی.